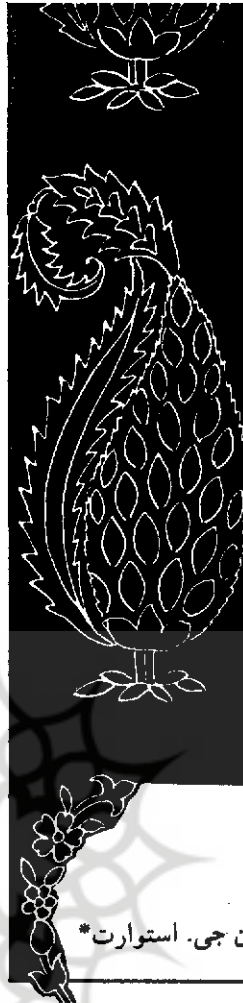


## شیخ بهائی و «کشکول» او



دوین جی. استوارت\*

C. E. Bosworth, *Bahā' al-Dīn al-'Āmilī and his Literary Anthologies*. Journal of Semitic Studies Monograph No. 10. Manchester, England: University of Manchester Press, 1989. 128 pages.

این نخستین رساله مفردی است که درباره بهاءالدین عاملی (۱۰۳۰-۹۵۳) دانشمند معروف شیعی و یکی از شخصیت‌های بزرگ ایران صفوی در دوران سلطنت شاه عباس اول (۱۰۳۸-۹۹۶) به یک زبان اروپایی منتشر می‌شود. موضوع اصلی آن بحث درباره کشکول شیخ بهائی است که جنگی است مفصل و بسیار معروف، و نویسنده با این کار خواسته است تاریخ «دوران پس از عصر کلاسیک و پیش از عصر جدید را در ادب عرب که کمتر مورد تحقیق قرار گرفته است» تا اندازه‌ای روشن کند. بنابراین اثر بازورث کوشش مهمی است در توضیح تاریخ ادبی دوران میان سقوط بغداد و تصرف مصر به دست ناپلئون، که معمولاً «عصر انحطاط» خوانده می‌شود و همواره در بررسی تاریخ ادبیات عرب از آن غفلت شده است. محققان، تازه تحقیق در آثار شعری و ادبی این عصر را آغاز کرده‌اند و بازورث بحق شیخ بهائی را یکی از چهره‌های مهم این دوران و کشکول او را

یکی از جنگ‌های پراهمیت دانسته است، و نتیجه کوشش او تکمله و تعلیقه‌ای است بر کشکول که از دیر باز نیازمند آن بوده‌ایم. کشکول اثری است که استفاده از آن بسیار دشوار است. کتابی است مفصل و بسیار بی‌نظم، که در آن احادیث نبوی و تفاسیر قرآنی و قواعد نحوی با داستانهای سرگرم‌کننده و براهین هندسی و اشعار منتخب درهم آمیخته است. بهاءالدین این کتاب را به پنج «مجلد» تقسیم کرده، اما این تقسیم هیچ دلالتی بر موضوع مجلدات ندارد، و تبویب روشن دیگری هم در کتاب دیده نمی‌شود. بهاءالدین، چنانکه در مقدمه کتاب گفته است، وقت نداشته است که مواد گردآورده را مرتب کند و توضیح دهد، بلکه آنها را به همان حال که بوده اندرها کرده است «مانند زنبیلی که در آن غث و سمین درهم آمیخته باشد، یا چون گردنبندی که رشته آن از هم گسیخته و گوهرهای آن به هر سو ریخته باشد.» با توجه به حجیم بودن کتاب - که فی المثل در چاپ قم به دو جلد ۵۸۲ و ۶۳۱ صفحه‌ای بالغ می‌شود - نبود نظم آن را به صورت انبانی در آورده است که شاید برای خواننده‌ای که در پی سرگرمی است همواره جالب توجه باشد، اما محقق را دل‌سرد می‌کند. هیچ یک از چاپ‌های کشکول فهرست راهنما ندارد، و چون کتاب شامل تعداد زیادی قطعات کوتاه و پراکنده است، فهرست‌هایی هم که برای مطالب آن ترتیب داده‌اند اصلاً کارساز نیست. از همین رو است که تعلیقه و تکمله‌ای چون کتاب حاضر سخت مورد نیاز است.

در فصل ۳، «وضع فعلی متن کشکول» [ص ۲۱-۲۷]، بازورث نشان می‌دهد که در حال حاضر حتی یک متن استاندارد از کشکول وجود ندارد چه رسد به یک چاپ انتقادی از آن. او چهار چاپ اصلی کشکول را بررسی می‌کند: چاپ بولاق ۱۸۷۱، چاپ سنگی ۱۸۷۹ تهران، چاپ ۱۹۶۱ قاهره به تصحیح الطاهر احمد الزاوی و چاپ ۱۳۷۸ هـ. قم به تصحیح [حجة الاسلام حاج میرزا] محمدصادق نصیری. از جهت مطالب عربی کتاب، بازورث بیشتر بر چاپ ۱۹۶۱ قاهره تکیه کرده است [ص ۲۶] و می‌گوید [ص ۲۶-۲۷] که چاپ قم وقتی به دستش رسیده که عمده تحقیق کتاب را انجام داده بوده است. البته او مطالب مربوط به شعرهای فارسی سراسر کشکول، و مواد عربی مجلدات چهارم و پنجم آن را، از چاپ قم نیز، که به گفته خود او از

این جهات بسیار کاملتر از چاپ قاهره است، استندراک کرده است. جای تأسف است که بازورث، به قول خودش، نتوانسته است این دو چاپ را به تفصیل با هم مقایسه کند. چون متن این دو چاپ ظاهراً از متون دیگر کاملتر است، و چون این دوریسه در دو سلسله مختلف از نسخ خطی کشکول دارند، مقایسه کامل آنها و نیز ادغام همه مواد اضافی چاپ قم در متن بازورث، می‌توانست باعث تکمیل آن شود. با همه احوال، این فصل درباره مشکلات متن کشکول بحثی مستوفی دارد، چپهای مختلف آن را معرفی می‌کند و آنها را به اجمال با هم مقایسه می‌کند. به خصوص جدول ص ۲۴ شامل مرور بسیار سودمندی است در چهار چاپ کشکول. بازورث از این حیث هم که در سراسر رساله خود خواننده را به هر دو چاپ قاهره و بولاق، و گاه نیز به چاپ قم، ارجاع می‌دهد درخور تحسین است.

دو فصل پنجم و ششم رساله، با عناوین «منابع عربی کشکول (ص ۴۴-۴۷)» و «مواد فارسی در کشکول» (ص ۷۵-۸۰)، و نیز ضمیمه‌های ۱ و ۲ با عناوین «شعرای متأخر عرب که شعرشان در کشکول نقل شده» (ص ۸۱-۹۹) و «شعرای ایرانی که شعرشان در کشکول نقل شده»، حاوی مهمترین دستاوردهای مؤلف در تحقیق در باره کشکول و نیز تاریخ ادبیات عربی به نحو اعم است. وی تنوع عظیم مطالبی را که در کشکول آمده نشان می‌دهد و به وسعت دامنه تحصیلات و علائق ادبی شیخ بهائی اشاره می‌کند. در واقع، کشکول بی‌شبهت به سیاهه‌ای از خواننده‌های شیخ بهائی نیست. به خصوص ضمیمه‌های مشروح بازورث هم اهمیت کشکول را به درستی برآورد و کار محققان بعدی را آسان می‌سازد و هم توجه ما را به غنا و تنوع ادبیات این عصر، که بنا بر پندار رایج عصر انحطاط است، جلب می‌کند.

بازورث معتقد است که شیخ بهائی کشکول را در ۱۰۰۲ تألیف کرده و مدعی است که آخرین تاریخی که در این کتاب به سوانح عمر او اشاره دارد تاریخ ۱۰۰۱ است [ص ۲۹]. در اینجا بازورث به این نکته توجه نمی‌کند که شیخ بهائی کشکول را، مانند هر جنگ دیگر، در طول سالیان و به طور پراکنده گردآوری کرده، و بنابراین نمی‌توان گفت که آن را در تاریخ معینی نوشته است. شیخ در مقدمه کشکول، که پیداست وقتی نوشته شده که بسیاری از مطالب کتاب فراهم آمده بوده است، می‌نویسد که صفحاتی را سفید گذاشته است تا هر وقت مطالب جالبی یافت، در آنجا درج کند.<sup>۲</sup> به همین سبب مثلاً در کشکول می‌نویسد که در سال ۹۸۱ شعری از قزوین به پدر خود در هرات فرستاده است<sup>۳</sup>؛ می‌نویسد که در ۹۹۲ به نوشتن کشکول مشغول بوده است<sup>۴</sup>؛ می‌گوید که در ذی‌العقد ۱۰۰۷ شعری در مشهد رضوی سروده است<sup>۵</sup>؛ و می‌نویسد که در محرم ۱۰۰۸ در راه بازگشت از مشهد بوده

است.<sup>۶</sup> همچنین شعری را ذکر می‌کند که شاعری به نام جمال‌الدین محمد در ۱۰۲۹ در کرمان سروده است.<sup>۷</sup> تاریخ اخیر فقط یک سال پیش از مرگ شیخ بهائی است.

توجه بازورث به جنبه ادبی شخصیت شیخ بهائی و عنایت او به شعرهای مندرج در کشکول باعث شده است که در چند مورد در حوادث تاریخ زندگی شیخ دچار اشتباه شود، که درباره برخی از آنها من در مقاله‌ای که در مجله انجمن شرق‌شناسی آمریکا (*Journal of American Oriental Society*) منتشر خواهد شد بحث کرده‌ام. تحقیقات موجود هم از این بابت کمکی به او نکرده است، زیرا صاحبان این تحقیقات پاره‌ای از منقولات نادرست را درباره شیخ بهائی چشم بسته تکرار کرده‌اند. بازورث تولد شیخ را در سال ۹۵۳ در بعلبک می‌داند و از این جهت حق دارد، اما به خطا می‌پندارد که شیخ پس از مرگ استاد پدرش، شهید ثانی، به ایران آمده است [ص ۵]. شهید ثانی در ۹۶۵ درگذشت - هر چند بازورث و برخی دیگر تاریخ مرگ او را ۹۶۶ می‌دانند - و حال آنکه پدر شیخ بهائی، عزالدین حسین بن عبدالصمد عاملی، در حوالی ۹۵۸، چند سال پیش از درگذشت شهید، از جبل عامل به ایران مهاجرت کرده بود. بازورث می‌گوید که بهاء‌الدین نخستین بار در عهد شاه عباس اول به مقام شیخ‌الاسلام اصفهان منصوب شد [ص ۱۱]، و حال آنکه او در واقع در حدود سال ۹۸۴، مدتها پیش از بر تخت نشستن شاه عباس، به این منصب رسیده

حاشیه:

\*Devin J. Stewart

این مقاله در اصل در نشریه زیر چاپ شده است:

*Studia Iranica*, tome 19, 1990, fascicule 2, pp. 275-282.

در ترجمه برخی از جزئیات، که در مجموع کمتر از یک پنجم مقاله است، حذف شده است.

- ۱) کشکول، ج ۲، به تصحیح محمدصادق نصیری (قم، دارالعلم، ۱۳۷۸)، ۱.
- ۲) همه منقولات ما از این چاپ است، مگر آنکه به خلاف آن تصریح شده باشد.
- ۳) کشکول، ۲:۱.
- ۴) کشکول، ۱:۴۴.
- ۵) کشکول، ۱:۱۸۸.
- ۶) کشکول، ۱:۲۱۳.
- ۷) کشکول، ۱:۳۷۵.

بود. بازورث مدعی است که شیخ پس از مدت کوتاهی از سمت شیخ الاسلامی کناره گرفت و از آن پس هیچ سمتی را نپذیرفت [ص ۱۱]، و حال آنکه او سالها پس از کناره‌گیری در حدود ۹۹۱ دوباره به این سمت منصوب شد. بازورث می‌گوید که برادر او، عبدالصمد، از او بزرگتر بوده است [ص ۶]، و شاید فرض خود را بر این امر بنا کرده باشد که عبدالصمد به سال ۱۰۲۰، ده سال پیش از رحلت شیخ، در گذشته است. اما عبدالصمد در ۹۶۶ در قزوین متولد شده و بنابراین دوازده سالی از بهاء‌الدین کوچکتر بوده است.<sup>۸</sup>

بازورث از سالهای جوانی شیخ بهائی سرسری می‌گذرد و تصویر تازی از آن به دست می‌دهد. وی می‌گوید که شیخ «بعدها در مملکت صفویه اقامت گزید» [ص ۳] و نیز «در اواخر زندگیش» پس از آنکه سالها در سرزمینهای عربی و ایران سفر کرد در ایران مستقر شد [ص ۱۲]. او درباره سفرهای شیخ در مملکت عثمانی اغراق می‌کند و می‌گوید: «این شواهد در زندگی او نشان می‌دهد که بهاء‌الدین در بخش مهمی از زندگی خود به تناوب میان ایران صفوی... و سرزمینهای عربی حوزه مدیترانه و حجاز، که زیر سلطه عثمانیان سنی مذهب بود، در رفت و آمد بوده است» [ص ۳۴]. اما تحقیق دقیق در مواد تاریخی مربوط به زندگی شیخ بهائی نشان می‌دهد که قسمت اعظم سالهای حساس زندگی او، از حدود سال ۹۵۸ که در کودکی همراه پدر خود به ایران مهاجرت کرد تا چند سالی پس از مرگ پدرش، یعنی تا حدود سال ۹۹۱، یکسره در ایران گذشته است. وی تنها سه بار به خارج از ایران سفر کرد: سفر حج در حدود ۹۹۱ و سفر به مصر و فلسطین و شام در حدود سالهای ۹۹۱ تا ۹۹۳. شاید همه حکایت‌هایی که بازورث نقل می‌کند به این یک سفر مربوط شوند؛ سفری به قصد زیارت عتبات عالیات در عراق، که در آن زمان در دست عثمانیها بود، در سال ۱۰۰۳؛ و سفر حجی به سال ۱۰۲۹، یعنی یک سال پیش از رحلتش.<sup>۱۰</sup> با در نظر گرفتن اینکه این چند سفر به قلمرو عثمانی در مدت دست کم چهل سال انجام گرفته است، درست نیست که از «رفت و آمد» او در میان ایران و عثمانی سخن بگوییم، و از آن نادرست‌تر اینکه استقرار شیخ بهائی را در ایران در اواخر زندگی او بدانیم. شیخ در ایران بزرگ شد و بیشتر زندگیش را در آنجا سپری کرد. در اوایل زندگی پدرش را، که نخست ساکن اصفهان و سپس عهده‌دار منصب شیخ الاسلامی قزوین و مشهد و هرات بود، در سفرها همراهی می‌کرد. بازورث می‌گوید که شیخ بهائی «شاید برای دیدن پدرش عزالدین» مدت درازی در هرات بوده است [ص ۳۳]. اما بهاء‌الدین در این مدت مهمان نبوده بلکه کودکی بوده که با پدر و مادرش در آن شهر می‌زیسته است. هر چند پدر بهاء‌الدین احتمالاً از حدود ۹۷۱ تا زمان ترك ایران به قصد حج در

۹۸۳ در هرات به سر می‌برد، اما خود او چند سال پیش از ۹۸۳ خانواده خود را در هرات ترك گفت و به قصد ادامه تحصیل به قزوین که در آن زمان پایتخت بود رفت. بهاء‌الدین در ۹۷۹ به پدرش که در هرات بود از قزوین نامه نوشته - هر چند مبدأ نامه را به تصریح ذکر نمی‌کند<sup>۱۱</sup> - و نیز در ۹۸۱ نامه دیگری از قزوین به پدرش در هرات فرستاده است.<sup>۱۲</sup> «رَجَز» صد بیتی او که به وصف نعمتهای هرات و از جمله انگور و هندوانه آن اختصاص دارد<sup>۱۳</sup> بیان تأثرات مسافر نیست، بلکه وصف حال طلبه‌ای است که در قزوین به سر می‌برده و دلش برای خانه تنگ شده بوده است و خود او نیز در این شعر می‌گوید که از درس و بحث به تنگ آمده است.<sup>۱۴</sup>

سفر دورو دراز بهاء‌الدین در قلمرو عثمانی در حدود سالهای ۹۹۱ تا ۹۹۳ بوده و برخلاف نظر تلویحی بازورث خیلی بیش از این مدت طول نکشیده است، و در بیان جزئیات وقایع سفر نیز چند اشتباه رخ داده است...

برخی از خطاهای فاحش این رساله به آثار دیگر شیخ بهائی مربوط می‌شود. بازورث در اصالت سه کتاب که به خطا به شیخ نسبت داده شده تردید نمی‌کند. این سه کتاب عبارتند از: *اسرار البلاغة، الرسالة فی الوحدة الوجودية و المخلاة*. پیش از این محققانی به عدم صحت انتساب این آثار به شیخ بهائی اشاره کرده‌اند، اما کمتر محققانی از این موضوع خبر دارد. بازورث به طور گذرا از *اسرار البلاغة* یاد می‌کند و آن را نوشته شیخ می‌داند [ص ۱۷، پانوش ۲۵]. این اثر در سال ۱۳۱۷ در مطبعة الادبیه در قاهره همراه با *المخلاة* منسوب به شیخ و *سُکُردان السلطان* تألیف ابن حَجَلَه تِلْمَسَانِي (متوفی ۷۷۶) به چاپ رسیده<sup>۱۵</sup>... و این اواخر هم چاپ آراسته‌ای از آن منتشر شده است.<sup>۱۶</sup> با این حال، [مرحوم شیخ] آغاز بزرگ طهرانی این انتساب را نادرست می‌داند<sup>۱۷</sup> و در زندگینامه‌های قدیمتر شیخ بهائی هم از کتابی با این عنوان یاد نشده است.

کتاب دیگری که به غلط به بهاء‌الدین منسوب شده *الرسالة فی الوحدة الوجودية* است که بازورث می‌خواهد با استناد به آن میزان اعتقاد شیخ را به تصوف نشان دهد [ص ۵۶-۵۷]. این اثر در ۱۹۱۰ در قاهره منتشر شده است.<sup>۱۸</sup> بروکلیمان این رساله

چاپی را از شیخ بهائی می‌داند و آن را رساله فی وحدة الوجود می‌نامد، و از چاپ قدیمتر آن (قاهره، ۱۳۱۱) یاد می‌کند.<sup>۱۹</sup> بازورث می‌نویسد: «مهمترین برهان بر همراهی و همدلی شیخ بهائی با تصوف رساله‌ای است که خود او در موضوع وحدت وجود، که با عرفان ابن عربی و مکتب او پیوند ناگسستنی دارد، نوشته است» [ص ۵۶]. کولبرگ هم در مقاله خود درباره شیخ بهائی در دائرة المعارف ایران چنین نظری اظهار می‌دارد: «در رساله فی الوحدة الوجودية (چاپ قاهره، ۱۳۲۸) شیخ بهائی صوفیه را مؤمن واقعی می‌نامد، دیگران را به نظر افکندن خالی از غرض در گفته‌های ایشان فراموشی خواند، و از تجربه عرفانی خود سخن می‌گوید.»<sup>۲۰</sup> اما شرح حالهای قدیمی شیخ بهائی از این کتاب هم نام نبرده‌اند. ماخ، از راه تحلیل شواهد درونی و نیز از راه مقایسه متن چاپ شده با دو نسخه که در مجموعه گرت در کتابخانه دانشگاه پرینستون هست، نشان داده است که انتساب این کتاب به شیخ بهائی نادرست است و مؤلف آن دانشمند سنی مذهب عثمانی محمد محیی‌الدین بهاء‌الدین زاده است که در قرن دهم می‌زیسته است (وفات: ۹۵۱/۲۱). شباهت نام این دو نشان می‌دهد که ریشه اشتباه کجاست. هرچند شواهد دیگری هست که بر تمایل بهاء‌الدین به عرفان دلالت می‌کند، و از آن جمله است اشعار فراوانی که از مولانا و عطار در کَشکول نقل شده، با این حال احتمال نمی‌رود که او به نظریه وحدت وجود معتقد بوده باشد.

اما فاحشترین خطای بازورث بی‌نبردن به این نکته است که کتابی که به نام *المخلاة* منتشر شده و موضوع يك فصل کوتاه از رساله بازورث است - فصل دوم، که «جنگهای ادبی بهاء‌الدین: *المخلاة*» نام دارد [ص ۱۶-۲۰] - از شیخ بهائی نیست. مسأله *المخلاة* با آن دو کتاب دیگر فرق دارد، زیرا از زندگینامه‌های قدیمی شیخ، و نیز از گفته خود او در مقدمه کَشکول، پیداست که او کتابی به این نام داشته است. با این حال، آغابزرگ تهرانی معتقد است که متن چاپ شده اثر شیخ بهائی نیست، و می‌گوید *المخلاة* واقعی به صورت خطی در کتابخانه‌ای در عراق موجود است هرچند صاحبانش آن را از چشم دیگران دور نگاه می‌دارند.<sup>۲۲</sup> ... *المخلاة* آخرین بار در ۱۹۸۵ منتشر شد و به فارسی نیز ترجمه شده است.<sup>۲۳</sup> مؤلف متن چاپی بی‌شک سنی بوده و از روی قرائن درونی می‌توان گفت که در قرن نهم، در عهد ممالیک، در مصر می‌زیسته است. بنابراین نظرهایی که بازورث اظهار می‌کند، از جمله اینکه *المخلاة* در مقایسه با کَشکول اثری خشک و بی‌روح است [ص ۲۱] و یا اینکه *المخلاة* نشان می‌دهد که شیخ بهائی شیعی معتدلی بوده یا به وحدت اسلامی اعتقاد داشته است [ص ۳۴]، به کلی نارواست.

... بازورث از جهت اینکه نخستین رساله مفرد را به زبان انگلیسی درباره شیخ بهائی نوشته شایسته قدردانی است. وی مقام بلند ادبی و پایگاه علمی شیخ و نیز اهمیت کَشکول را در میان مجموعه‌هایی که پس از دوران کلاسیک و پیش از دوران جدید تألیف شده‌اند نشان داده است. وی راهنمای ارزشمندی برای کَشکول فراهم آورده و بی‌گمان محققان این حوزه ارزش کار او را خواهند شناخت. اما در گزارشی که از زندگی و آثار شیخ می‌دهد برخی از خطاهای محققان پیشین تکرار شده است. این امر نشان می‌دهد که موانع مهمی باید از پیش راه برداشته شود تا مقام شیخ بهائی در تاریخ سیاسی و فکری و ادبی به درستی شناخته گردد...

ترجمه حسین معصومی همدانی

حاشیه:

- ۸) میرزا عبدالله اصفهانی، *ریاض العلماء و حیاض الفضلاء*، ۶ ج. قم: مطبعة النخيام، (۱۴۰۱)، ۲: ۱۱۰.
- ۹) محمدباقر خوانساری، *روضات الجنات*، ۷ ج. تهران: المکتبة الاسلامیة، (۵۸: ۷)، اجازه‌ای از حسین بن حیدر کرکی «خادم» بهاء‌الدین را نقل می‌کند که گفته است بهاء‌الدین را در این سفر همراهی می‌کرده است. (۱۰) *روضات الجنات*، ۷: ۵۹.
- ۱۱) کَشکول، ۱: ۲۴. در متن چاپ قم تاریخ ۹۸۹ آمده که خطای ناسخ است و درست آن باید ۹۷۹ باشد، زیرا پدر شیخ بهائی در ۹۸۴ درگذشته است. اعداد ۷ و ۸ به آسانی با هم اشتباه می‌شوند.
- ۱۲) کَشکول، ۱: ۴۴.
- ۱۳) کَشکول، ۱: ۱۷۷-۱۸۲.
- ۱۴) کَشکول، ۱: ۱۷۷.

15) GAL, SII: 596.

۱۶) به تصحیح محمدالتونجی (دمشق): *المستشارية الثقافية للجمهورية الإيرانية الإسلامية*، (۱۹۸۶).

۱۷) آغابزرگ الطهرانی، *الذریعة الی تصانیف الشیعة*، ۲۵ ج. تهران و نجف: ۱۹۳۶-۱۹۷۸، ۲: ۴۲.

۱۸) در مجموعه الرسائل (قاهره: مکتبه کردستان العلمیة، ۱۳۲۹)، ۲۹۲-۳۲۸.

19) GAL, SII: 595.

20) Etan Kohlberg, «Bahā' al-Dīn 'Amelī», *Encyclopædia Iranica* (London: Routledge and Kegan Paul, 1989), 3: 429-30, 430.

21) Rudolf Mach, *Catalogue of Arabic Manuscripts (Yahuda Section) in the Garrett Collection, Princeton University Library* (Princeton, New Jersey: Princeton University Press, 1977), 241.

۲۲) الذریعة، ۲: ۴۲، ۳: ۳۳۲.

۲۳) *المخلاة*، تصحیح محمدخلیل باشا (بیروت، عالم الکتب، ۱۹۸۵)؛ ترجمه فارسی بهمن رازانی (تهران: زین، ۱۳۶۴).